

## چکیده :

- وفاق چیست ؟

- چرا وفاق امری معقول و هنجاری پذیرفتنی است؟

- چگونه وفاق به دست می آید؟

قانون اساسی یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب‌هاست. اصلی‌ترین کارویژه هر قانون اساسی آفرینش وفاق است. وفاق به پنج نوع میثاقی، ارزشی، شناختی، منزلتی و نقشی قابل تقسیم است. این مقاله تلاشی است برای بررسی محتوا و مضمون وفاقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تا در مورد ماهیت، دلایل معقولیت و شیوه‌های اکتساب انواع وفاق پاسخ‌های عام و آغازین بیاید تا مدخلی برای بررسی‌های آتی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

انسان‌ها هم هویت فردی دارند و هم صاحب هویت جمعی هستند، اما آن هویتی که هر انسان به واسطه زندگی جمعی به دست می‌آورد بسیار متفاوت از هویتی است که به صورت فردی از آن برخوردار است. هر انسانی دارای آزادی‌ها و حقوق اساسی فردی است که ناشی از ماهیت وجودی اوست. از دیگر سو انسان‌ها به زندگی جمعی نیز خو گرفته‌اند و هر اجتماعی صاحب عینیت و تشخیص جداگانه‌ای نسبت به فرد شده است، تا آنجا که امروزه بیشتر از جمع، جامعه و اجتماع سخن گفته و فرد کمتر مورد توجه واقع می‌شود. اما به همین دلیل هم فرد و هم جمع به طرزی متمایز صاحب حقوق و آزادی‌هایی هستند که ناشی از هویت‌یابی و تشخیص عینی آنهاست.

از آنجا که انسان‌ها به صورت ذاتی خواهان جلب بیشترین منفعت هستند، زندگی جمعی را به کشمکش‌های منفعت‌خواهانه فردی آلوده می‌سازند، با این حال نمی‌توان نه فرد و نه جمع را فراموش کرد؛ بایستی ضمن نگاهداشت حوزه حقوق فردی و حقوق جمعی، معیارها و ملاک‌هایی پدید آورد که با تمسک به آن افراد با یکدیگر پیمان ببندند که حقوق فردی انسان‌های دیگر را به رسمیت بشناسند.

جستجو برای یافتن شیوه‌ای برای سازش میان دو حوزه منافع فردی و جمعی دغدغه‌ای در تاریخ اندیشه بشری بوده است. در این میان یکی از مشهورترین و کارآمدترین این شیوه‌ها متنی است به نام قانون اساسی که برترین هنجار حقوقی - سیاسی یک کشور محسوب می‌گردد و به شکل یک معاهده میان کلیه اعضای جامعه، حول محور حق و تکلیف، انسجام می‌یابد و پیدایی و تداوم روابط چهارگانه حقوق شهروندان، تکالیف شهروندان و حقوق اداره کنندگان جامعه و تکالیف اداره کنندگان جامعه را تعیین و تبیین می‌نماید.

قانون اساسی به عنوان برترین و والاترین بایسته حقوقی یک کشور، با ترتیب بندی منظم فصول و اصول گوناگون، در درون خود التزامی بنیادین می‌آفریند که دولت و ملت به گونه‌ای برابرانه و وفادارانه به آن مقید گردند. بنابراین قانون اساسی متنی یکدست و یکسان است که همه اصول آن از ارزش برابر برخوردارند و هیچ کدام را بر دیگری برتری نیست و هیچ کدام نیز فروتر از دیگری قرار نمی‌گیرد.

پیدایش قانون اساسی مبتنی بر یک دلیل ساده اما در عین حال مهم بوده و آن چنین است که بتواند از حقوق اساسی شهروندی و آزادی‌های فردی در مقابل تجاوزگری ذاتی قدرت آمره سیاسی یا دولت حمایت به عمل آورد. این نخستین و مهمترین کارویژه قانون اساسی است. اما بناچار باید پذیرفت که در قاعده‌مندی ذاتی یک جامعه سیاسی وجود پیوند آمریت و اطاعت امری حتمی است اما از آنجا که دولت با توجه به پهناوری و گستردگی طبیعی حیطه قدرت، اقتدار و توانمندی ابزاری برای سلطه و سرکوب به طرزی ذاتی گرایش به چیرگی و افزون طلبی دارد، باید چاره‌ای اندیشیده شود تا در مرتبه نخست ساختار قدرت سیاسی نتواند به عنوان ابزار سلطه عمل کند. چاره کار در گسترش و افزون‌سازی حیطه تکلیف دولت از معبر گسترش حوزه حقوق و آزادی‌های شهروندی است. بنابراین هر چه حقوق و آزادی‌های فردی را تکریم کنیم و وسعت دهیم، دولت را مکلفتر و مطیعتر نموده‌ایم.

جامعه را می‌توان شبکه سازمان یافته‌ای از گروه‌های در حال همکاری و تعاون دانست که به شیوه‌ای منظم و منطبق بر مجموعه قوانین و ارزش‌ها در حال انجام

کارویژه‌های خود هستند، به همین ترتیب می‌توان جامعه را سیستمی ثابت و متمایل به تعادل و توازن دانست که در آن همه عناصر از نامعقول بودن ستیزه‌های مداوم، گرایش‌های معقولانه به سازگاری و نگاهداشت ثبات کلی و همگانی یافته‌اند. با توجه به وجود یک پیش‌فرض روان‌شناختی در مورد شناسایی ذات انسان‌ها که به "خودخواهی - جلب منفعت بیشتر" اشاره می‌کند، می‌توان گفت که مسئله‌ی نظم یک مشکل بنیادین است که همه جوامع به نحوی با آن درگیر هستند. چگونگی دوام و حفظ نظم و چگونگی پایداری و پیوستگی نظم، مسائل مهمی هستند که همه جوامع انسانی با آن درگیر بوده‌اند و همچنان نیز هستند. به همین دلیل برای نیل به چنان نظم‌ی که زیربنای تداوم‌های کارکردی عناصر مقومه و متشکله جامعه است، نیازمند ذهنیتی هستیم که در آن حلّ اختلافات به طرز مسالمت‌آمیز امری ممدوح و دامن‌زدن به اختلاف‌ها امری مذموم تلقی گردد. این ذهنیت را مسامحتاً و دربادی امر می‌توان "وفاق" نامید که بر هنجارهای مشترک، توافقی‌های ضمنی و دگرگونی‌های سامانمند تکیه می‌کند. به دیگر سخن، وفاق عبارت است از درون‌ذهنی کردن یا ملکه ساختن هنجارهایی که در مورد آنها کمتر تردید روا می‌شود. چنین ذهنیتی بر سه پایه شکل می‌گیرد که عبارتند از:

۱ - باور همگانی شده که طی آن پیش از ارائه راه حل، نخست همگان بپذیرند که معضل و مسئله‌ای وجود دارد و پس از تشخیص چنان وضعیتی است که باورهایی راجع به آن شکل می‌گیرد و راه‌حل‌هایی ارائه می‌شود.

۲ - فشارهای ساختاری که طی آن جامعه زیر فشار واقع می‌شود و مردم تمایل پیدا می‌کنند که دور هم جمع شوند تا با مشورت، اختلافات را حلّ و فصل کنند.

۳ - انگیزش اجتماعی به این معنا که ساختار اجتماع باید به گونه‌ای باشد که

یک نوع رفتار اجتماعی ویژه را برانگیزاند. چنان رفتاری می‌تواند واکنشی باشد نسبت به برخی از وضعیت‌های پیشین که مضموم تلقی شده است و یا کنشی معطوف به آینده باشد که طی آن موقعیت مطلوب ویژه‌ای خواسته می‌شود.

وفاق نیازمند چارچوبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که نرم‌افزار آن به شرایط ویژه روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اسطوره‌شناسی، باستان - نمون‌شناسی، و سرگذشت‌شناسی یک اجتماع بازگشت می‌کند و ریشه در فرهنگ به معنای عام کلمه دارد، بنابراین در بخش نرم‌افزاری، وفاق برپایه هویت‌های نمادین همچون گذشته باستانی، روح تاریخی، زبان مشترک، سرنوشت همانند و نشانه‌های هم‌شکل متبلور می‌شود و البته زایش چنین هویت‌هایی مقدم بر پیدایی قانون اساسی است، ولی مسلماً آن را شکل می‌دهد و قوام می‌بخشد. چارچوبه سخت‌افزاری وفاق عبارت از ساخت آمریت و شیوه حکومت‌گری است با کارویژه‌های خاص آن.

در عرصه سیاست و حکومت هنگامی وفاق پدید می‌آید که بتوان به سه پرسش مهم اساسی:

یک) شیوه‌های مناسب تصمیم‌گیری سیاسی چیست؟

دو) مسائل و معضلات بنیادین جامعه کدامند؟

سه) چگونه باید مشکلات جامعه را حل کرد؟

پاسخ‌های مناسب، براساس هم‌نظری شهروندان ارائه کرد. در نگاه نخست فقدان رفاه، نبود امنیت و آزادی، بی‌عدالتی و وابستگی اقتصادی به بیگانگان می‌تواند به عنوان بنیادین‌ترین معضلات همه جوامع محسوب شوند، اما معبری که می‌تواند میان اداره کنندگان جامعه و مردم تعامل و گفتگو بیافریند، همانا قانون اساسی است که در حوزه تصریح منافع [گوناهونی خواسته‌ها]، تألیف منافع کاهش اختلاف نظرها]

سیاستگذاری] مدیریت و اجرای نهایی و قدرتمندانه] اجرای سیاستها] برابری، انصاف و قانونمندی [و قضاوت بازخورانی] گوناگونی آراء و باورها درباره حوزه سیاستگذاری و اجرای سیاستها قائل به هم عقیده سازی و مصالحه است.

جوامعی که وضعیت زیست اجتماعی خود را با کنش‌های انقلابی دگرگون می‌کنند، در دستیابی مجدد به وفاق مجبورند به پرسش‌های بیشتری پاسخ دهند که بخشی از آن به طرد وضعیت پیشین و بخشی از آن به وضعیت پسین مرتبط می‌شود. زیرا هر انقلابی مدعی نظم نوین و انتظام هوشمندانه‌تر و عادلانه‌تری نسبت به وضعیت پیشین است، به این معنا که هر انقلابی در درون خود یک سری مدعیات دارد که با آنها می‌تواند و یا می‌خواهد که بین وضعیت نو پیدا و وضعیت قدیمی خط فارق و تمایزی ایجاد کند. نمود عینی و زبان جدید هر انقلاب عبارت از پدیداری یک قانون اساسی است که در آن بر بنیادهای نظم کهن خط بطلان کشیده و دعاوی جدید مطرح می‌شود. این "بیانیه‌های انقلابی" (۱) برنامه منتظمی از مدعیات اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی قابل ملاحظه و جدیدی هستند که در صدد پی‌ریزی نظم جدید محسوب می‌گردند. اما به طور عام می‌توان با تکیه بر برخی تعریف‌ها، همانند:

یک ( وفاق یعنی حل تعارض از راه همکاری و همدلی،

دو ( تصمیم قاطع اهل حل و عقد در مورد یک مسئله معین،

سه ( هم‌رأیی و اتفاق نظر بین اعضای یک گروه یا جامعه به صورت تلویحی،

نهان و آشکار،

چهار ( توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی در یک

میدان تعاملی جمعی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پنج) اشتراک داوطلبانه قواعد اجتماعی مبتنی بر پیوستگی عاطفی،

به این دستاورد رسید که وفاق بر چند عنصر تکیه دارد:

۱- هنجارها یا معیارهای تثبیت شده برای تنظیم رفتار که می‌تواند به عنوان یک

مخرج مشترک آرامش‌بخش به شکل تخریری- تجویزی عمل کند؛

۲- مصالحه یا مشارکت- توافق متقابل مبتنی بر نقش فعالانهٔ عاملان عمل

اجتماعی؛

۳- تعامل به شکل جستجوی نیازهای مشترک، شیوه‌یابی برای یافتن ابزارهای

همانند در جهت رفع نیازها، دستوردهی- دستورپذیری، مشورت‌دهی-

مشورت‌پذیری، آگاهی-خبرگیری و خودتنظیمی براساس پیوند حق و تکلیف؛

۴- اشتراک در اراده، زبان و نماد، توافق و تفاهم که پذیرش هنجارهای منتج از

قانون را تسهیل می‌کند؛

۵- یابوری به دیگران برای وصول به هم‌فکری، همگامی، همدلی و همبختی(۲)

بر مبنای منافع و پیوند متقابل.

در این مکتب از پنج نوع وفاق سخن به میان می‌آید که عبارتند از: وفاق میثاقی،

ارزشی، شناختی، منزلتی، و نقشی. این کوشش می‌بایست برپایهٔ پاسخ به سه پرسش

در مورد هر کدام از وفاق‌ها صورت پذیرد:

یک) وفاق [میثاقی، ارزشی،...] چیست؟

دو) چرا [وفاق میثاقی، وفاق ارزشی،...] هنجاری پذیرفتنی است که باید پدید

آید و پیوسته تداوم داشته باشد؟

سه) چگونه [وفاق میثاقی، وفاق ارزشی،...] پدید می‌آید و تداوم می‌یابد؟

هدف حقوق در منظر فرد گرایانه امنیت، رضایت و آزادی و در منظر جمع گرایانه نظم، صلح و پیشرفت است. قواعد حقوقی الزام آور، تنظیم کننده، با ضمانت اجرایی و کلی و عمومی هستند. حقوق اساسی ساختمانی است برای استقرار همزیستی آشتی جویانه بین آزادی فرد و قدرت متشکل جامعه در چارچوب دولت- کشور و تلفیقی بین اقتدار و آزادی است. میثاق اجتماعی عبارت از قراردادی نانوشته مابین اعضای یک جامعه است و منظور از آن قبول مسئولیت متقابل افراد در مناسبات خود، زیر سیطره حاکمیت دولت است، در حقیقت عبارت است از حق فرد یا گروه برای ورود و خروج داوطلبانه به اجتماع عام. (۳) بنابراین وفاق میثاقی عبارت از پذیرش پیمان گرایانه و تلفیقی اقتدار و آزادی در سایه امنیت، رضایت، آزادی، نظم، صلح، عدالت، انصاف و پیشرفت نزد صاحبان حق و تکلیف است.

چون تنها از آن طریق است که می توان میان فرد و جمع، آزادی و اقتدار و امنیت و منفعت آشتی برقرار کرد، می توان ظرفیت متقاعدسازی را افزون ساخت و روند و محتوای متقاعدسازی را به عامل تداوم همزیستی فرد و جمع تبدیل کرد.

با تدوین قانون اساسی، قدرت حقانی می شود و گزینش اداره کنندگان جامعه،



سازمان کار و حوزه وظایف، مسئولیت‌ها و محدودیت‌های آنها شکل می‌گیرد. از دیگر سو حقوق به قدرت ثبات و تداوم می‌دهد و گفت و شنود را به عنوان بهترین راه وصول به حقیقت می‌نمایاند. با حقوق قدرت سازمان می‌یابد و ساخت قدرت سیاسی را از عمر زمامداران طولانی‌تر می‌سازد. (۴)

(

وفاق ارزشی عبارت است از خوش بینی و توافق نسبت به اهداف سیاسی جامعه و توافق بر سر آرمان‌های هنجاری و اساسی مشترک جامعه. (۵)

چون هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی و متمایز نسبت به دیگران زیست خود را تداوم دهد. در غیر این صورت اضمحلال هویتی و انحلال وجود خودی رخ می‌دهد.

از طریق توافق بر سر میثاق و ارزش‌های هنجارآفرین و از طریق گزینش درست و عاقلانه نمادها، به طرزى که مورد نظر و در برگیرنده اکثریت گروه‌های درون اجتماع باشد. به این طریق وفاق ارزشی پدید می‌آید.

(

وفاق شناختی عبارت است از توافق بر سر شیوه‌های مشترک دیدن، احساس و

عمل کردن و ارتباط داشتن (۶) ، نیز عبارت است از فرایند و نمود شناخت که شامل مشکل‌گشایی از طریق توجه، تفکر و بیان زمانی می‌شود.

چون اساس پیدایی و پیوستگی همه اجتماعات منوط به ادراک شیوه‌های مشترک پیش، احساس، عمل، پیوند و ارتباط است.

از طریق توافق بر سر میثاق، ارزش‌ها و شیوه‌های فهم مشترک و از طریق انتخاب درست و عاقلانه شیوه‌های رفع دردهای مشترک و وصول به آمال هم‌اندیشانه.

(

منزلت پایگاهی اجتماعی است که فرد در یک گروه و یا یک گروه در اجتماع اشغال می‌کند. منزلت اکتسابی با کوشش و لیاقت به دست می‌آید ولی منزلت انتسابی از بدو تولد به یک فرد اختصاص می‌یابد. توافق بر سر مجموع توانایی‌های یک فرد که مورد انتظار ساختار حقوقی است و نیز بر سر مجموعه پاداش‌ها یا مجازات‌هایی که جامعه برای هر فرد در پایگاهی خاص از حیث اجتماعی در نظر گرفته است، همگی عبارت از وفاق منزلتی هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

چون در عملیاتی کردن تصمیم‌های اتخاذ شده اثر مستقیم دارد و معلوم می‌گرداند که هر فردی با چه منزلتی چه حقوق و اختیاراتی دارد و از او چه انتظاراتی می‌رود. از دیگر سو پیوستگی اجتماعات به معلوم بودن پایگاه افراد بستگی دارد و بدون آن تراحم و مداخله که مشکلاتی اغتشاش آفرین هستند پدید می‌آید.

از طریق توافق بر سر میثاق، ارزش‌ها و شناخت مشترک، از طریق توافق بر سر اولویت منزلت‌ها و از طریق انتخاب درست و عاقلانه منزلت‌های فردی و فراهم آوردن امکانات برابر برای دستیابی به هر منزلت قابل اکتساب.

(

نقش عبارت از رفتاری است که از فرد دارای یک منزلت معین انتظار می‌رود و نیز مجموعه صفات رسمی و قابل پیشگویی است که یک مقام اجتماعی در موقعیتی خاص بروز می‌دهد و از خصلت‌های شخصی وی یا هر فردی که آن موقعیت و مقام را داراست، تمایز دارد. وفاق نقشی عبارت است از توافق بر سر میزان دخالت یا مشارکت یک فرد (که ساختار سیاسی - حقوقی از او انتظار رفتار ویژه‌ای دارد) در پیوندهای مشارکت طلبانه و اعمال آمریتی - متابعتی.

چون انحراف از رفتار مورد انتظار جامعه به معنای دوری از هنجار است. چنین

رفتاری نه می‌تواند عامل پیدایی تجمع به عنوان شیوهٔ عاقلانهٔ زیست انسانی باشد و نه می‌تواند عامل تداوم آن محسوب گردد.

از طریق توافق بر سر میثاق، ارزش‌ها، شناخت مشترک و منزلت‌های معین و از طریق پرورش شهروندانی با صفات گوناگون: معترف به امکان بروز خطا از سوی خود؛ تجربی‌اندیش؛ خرده‌گیر، با قدرت انتقاد از عملکرد زمامداران، همراه با نگاهداشت حد معقول بی‌اعتمادی و خرده‌گیری؛ نرمش‌پذیر، با آمادگی قبول تغییر و تحول؛ واقع‌گرا، چه در عمل و چه در قضاوت؛ اهل سازش و رفع‌کنندهٔ اختلافات، با قدرت درک منافع متضاد و علایق مختلف انسان‌ها و پذیرندهٔ صادق و بدون پیشداوری رویدادها؛ بردبار، باتوان تحمل و تسامح در برابر رفتارهای ناهمنوا؛ متکی به نفس، با اعتقاد به استعداد جمعی در حکومت کردن بر خود. (۷)

به نظر می‌رسد هر انقلابی به طرد نظم سیاسی - حقوقی پیشین می‌پردازد و در همان حال مدعی طرح نظم سیاسی - حقوقی جدید می‌گردد. پس از پیروزی هر انقلابی به‌نظر می‌رسد انقلابیون فرمانده و انقلابیون فرمانبر به نوعی دادوستد سیاسی - حقوقی دست می‌زنند و به مثابهٔ هم‌پیمان عمل می‌کنند. در چنین فرایندی بر سر مردود دانستن نظام پیشین و بنیاد افکندن نظام جدید توافقی حاصل می‌شود که هم در ذهن انقلابیون و هم در عمل آنها مستتر است. قانون اساسی نمود عقد و عهد است و شیوهٔ آغاز پایبندی به آن، همه‌پرسی، و شرط ضمنی عقد، پایبندی به تمامی اصول آن است. انقلاب اسلامی نیز از یک سو ناشی از طرد و رفض نظم

سیاسی - حقوقی سلطنتی و از دیگر سو ناشی از توافق بر سر ایجاد نظام سیاسی - حقوقی جدید به شکل و محتوای قانون اساسی و جمهوری اسلامی است. در این روند نمودار ابزاری و محتوایی عقد و عهد انقلابیون مادون و مافوق عبارت از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و شیوه پایبندی آغازین به معاهده عبارت از دو همه‌پرسی است: همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ ه.ش، و همه‌پرسی دهم و یازدهم آذرماه همان سال که در یکی جمهوری اسلامی و در دیگری قانون اساسی بنیاد افکنده شد. در مقدمه قانون اساسی آمده است که متن مکتوب و مدون قانون اساسی انعکاس خواست قلبی امت اسلامی [وجهه ایجابی] است که طی آن استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن [وجهه سلبی] در هم شکسته شد. اصل یکم قانون اساسی نیز اعتقاد دیرینه ملت ایران را به حکومت حق و عدل قرآن مبنای انقلاب اسلامی دانسته و جمهوری اسلامی تأیید شده در همه‌پرسی را حکومت ایران قلمداد کرده است. بنابراین هم ساخت و محتوای انقلاب اسلامی و هم دو همه‌پرسی برگزار شده می‌تواند بیانگر آن باشد که در گام‌های آغازین بر سر آنچه که می‌خواستیم و نمی‌خواستیم، به شیوه‌ای مکتوب و نامکتوب، میثاق بسته‌ایم و بر سر آن هم وفاق یافته‌ایم. وفاق میثاقی نشانه‌ای از اساسی‌ترین خواسته‌هاست و از یاد نبریم که عدالتخواهی، استبدادگریزی، زندگی جمعی توأم با حق و عدل و انصاف، سلطه‌ناپذیری و آزادی همواره بنیادین‌ترین خواسته‌های ایرانیان بوده که هم در انقلاب مشروطیت، هم در نهضت ملی شدن نفت و هم در انقلاب اسلامی ظهور و بروز یافته است. گمان نمی‌رود بتوان اساس و درون‌مایه وفاق میثاقی را تغییر داد.

برخی آرمان‌ها که به عنوان هنجارهای برترین و بنیادین محسوب شده‌اند، از این

قرارند: در حوزه فردی و انسان‌شناختی حقوق مساوی مردم ایران، حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و سعادت انسان در کل جامعه بشری، در حوزه زندگی جمعی، خانواده و زندگی گروهی قداست خانواده، در حوزه اجتماعی اعتقاد دیرینه به حکومت اسلامی و بنیادهای آن و پذیرش دین و رهبری برای تقنین و زمامداری، در حوزه سیاست خارجی نفی سلطه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق مسلمانان، عدم تعهد، روابط صلح‌آمیز با دول غیر متحارب و کوشش در جهت اتحاد ملل اسلامی و امت‌سازی، در حوزه اقتصاد استقلال اقتصادی، ریشه‌کن کردن فقر، ایجاد شغل، امکان فراغت، طرد معاملات باطل و منع اسراف، و در حوزه نظامی ارتش اسلامی، مکتبی، مردمی و فداکار، همگی وفاق‌های ارزشی جمهوری اسلامی و قانون‌اساسی ناشی از آن محسوب شده‌اند. چنین ارزش‌هایی را می‌توان به عنوان اجزاء جدایی‌ناپذیر فنّ حکومت‌گری تلقّی کرد که در صورت پیاده‌سازی آنها می‌توان انتظار داشت که جامعه‌ای قویم و سالم همراه با شهروندانی درست کردار و زمامدارانی مصلحت‌سنج و مقبول پدید آید.

:

شیوه‌های مشترک دیدن، همدلانه حس کردن، همگامانه عمل کردن و همبختانه پیوند داشتن از جمله بنیادهای وفاق شناختی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکل‌های گوناگون یافت می‌شود. در حوزه حقوق فردی آزادی‌ها، مصونیت‌ها، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها؛ در حوزه بن‌مایه‌ها تکریم آراء عمومی و شورا، تفکیک‌ناپذیری استقلال و آزادی و تکریم امر به معروف و نهی از منکر؛ در حوزه نمادها اشتراک در خط، زبان، تاریخ رسمی و اعلان موجودیت؛ در حوزه رهبری و زمامداری تکریم و بایستگی رهبری و شیوه‌های گزینش، نظارت و

برکناری؛ در حوزه مجریه تکالیف دولت در برقراری رفاه و امنیت و شیوه‌های  
گزینش، نظارت و عزل؛ در حوزه مقننه مبادی تقنین در مجلس، صیانت از پایداری  
مجلس، به‌گزینی در امر نمایندگی، نظارت‌های گوناگون مجلس به نمایندگی از  
ملت بر امور عمومی کشور، پاسداری از شرع و قانون اساسی و اهمیت اعتبار  
فراوان آگاهی‌یابی مجلس از روند اداره امور عمومی کشور؛ در حوزه قضاییه  
صیانت از حقوق متهمان، حل و فصل قانونمند دعاوی، حفظ حقوق عمومی،  
گسترش اجرای عدالت، اقامه حدود الهی و تکریم حق و عدل و انصاف در احکام  
دادگاه‌ها به عنوان شایسته‌ترین وظیفه قضات؛ در حوزه اقتصاد و امور مالی  
مشروعیت مالکیت مشروع، حرام بودن هرگونه اکتساب غیرانسانی و دینی و  
قانونمند بودن بودجه و مالیات و سه‌وجهی بودن مدیریت اقتصادی؛ در حوزه  
نظامی و امنیتی ممانعت اکید از هرگونه پذیرش سلطه خارجی‌ان بر مقدرات کشور،  
و توانمندسازی افراد برای دفاع مسلحانه از کیان سرزمینی؛ در حوزه حل اختلاف  
مقام و نهاد حل اختلاف و شیوه آن، و در حوزه نگاه دوباره و بازبینی از ابتکار  
بازنگری، آغازگران روند بازبینی، بازنگرندگان و نقش مهم ملت و رهبری می‌توان  
به عنوان شقوق گوناگون وفاق شناختی در قانون اساسی نام برد. حوزه وفاق  
شناختی نشان‌دهنده تمنیات متوافقی است که هم بر پایه وفاق میثاقی شکل می‌گیرد  
و هم از شقوق گوناگون وفاق ارزشی تغذیه می‌شود. بنابراین وفاق شناختی در  
قانون اساسی عبارت از پاسداشت حرمت‌ها، تکریم داشته‌ها و کوشش در جهت  
دستیابی به نداشته‌هاست که می‌تواند به لحاظ زمانی و مکانی و ابزارهای وصول  
شکل‌های متفاوت به خود بگیرد.

:

در قانون اساسی در برخی زمینه‌ها به پایگاه‌های اکتسابی یا منزلت‌هایی مترتب اشاره شده و شامل حیطه‌های گوناگونی است؛ در حوزهٔ زعامتی فقیه متصف به صفات گوناگون با شرایط و صلاحیت‌های ویژه و اقتدارات معین و فراگیر؛ در حوزهٔ زمامداری رئیس‌جمهور با صفات، اقتدار و مسئولیت‌های گوناگون؛ در حوزهٔ تقنین به منزلت گزینش‌گرانه و پایگاه نمایندگی نمایندگان به وکالت از ملت؛ در حوزهٔ دادگری به پایگاه اکتسابی مقامات قضایی و سازمان‌های بازرسی کننده در امور قضایی؛ در حوزهٔ نگاهبانی از قانون به پایگاه شورای نگهبان؛ در حوزهٔ حل اختلاف به پایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ و در حوزهٔ تأمین منافع ملی و امنیت ملی به پایگاه شورای عالی امنیت ملی اشاره شده است. حوزهٔ وفاق منزلتی نشان دهندهٔ آن است که بر بنیاد وفاق‌های میثاقی، ارزشی و شناختی، واضعان اولیهٔ قانون اساسی و ملت به عنوان تصویب‌کنندگان قانون اساسی چه مقاماتی را به عنوان نمایندگان میهن در امر زعامت، زمامداری، تقنین؛ قضا؛ پاسداشت قانون، حل اختلاف و تأمین منافع ملی شناخته و به رسمیت پذیرفته‌اند. این حوزهٔ حیطه‌ای است که می‌تواند هم در شکل‌های زیربنایی و هم در شیوه‌ها و ابزارهای ظاهری تغییرات جزئی یا عمده به خود ببیند، زیرا در حوزهٔ وفاق منزلتی ما با کارآمدی، پایایی، روایی و کارآیی مواجهیم و اگر چنان نشد که باید بشود ورود به بازنگری در کار گذشتگان شایسته و بایسته می‌شود.

:

در متن قانون اساسی منزلت‌های تعیین شده به حال خود رها نشده، از آنها رفتارهای ویژه‌ای خواسته شده و انتظار انجام آن علنی گشته است؛ در حوزهٔ



زعامت از ولی امر، در حوزه زمامداری از قوه مجریه در معنای وسیع آن؛ در حوزه تقنین از قوه مقننه و همه نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ در حوزه قضا از قوه قضاییه و تمامی سازمان‌های وابسته؛ در حوزه پاسداری از قوانین، نظارت و تفسیر از شورای نگهبان؛ در حوزه فصل اختلافات از مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ در حوزه نظارت بر زعیم از مجلس خبرگان رهبری؛ در حوزه امور نظامی از ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی؛ در حوزه دفاع عمومی از آحاد افراد جامعه و شورای عالی امنیت ملی؛ در حوزه امور عمومی از شوراها و صدا و سیما؛ و در حوزه بازبینی اندیشه‌ها، کارویژه‌ها و کردارها از مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای بازنگری و ملت، انتظار رفته است که تمامی رفتارهای شایسته مملکت‌داری را از خود بروز دهند. حوزه وفاق نقشی به آن معناست که همگان بایستی از خود کردارهایی بروز دهند که از آنها خواسته شده است؛ کسی بایستی زعامت کند، کسی باید زمامداری کند، برخی بایستی نیازمندی‌های قانونی کشور را بشناسند، گروهی بایستی دعاوی عمومی را حل و فصل کنند و به گسترش داد و انصاف بپردازند، عده‌ای بایستی بر قوانین و مراسم گزینش‌گری دوره‌ای نظارت کنند، گروهی بایستی هم و غم خود را بر حل اختلافات نهادها بگذارند، گروهی بایستی زعیم را ناظر باشند، گروهی بایستی به امنیت داخلی و خارجی رسیدگی کنند و همگان بایستی در اجرای برنامه‌های عمومی کشور سهیم شوند و مدام در حال بازنگریستن به احوال درونی خود باشند.

= هويت فردی و جمعی انسان‌ها فراموش ناشدنی است، پیمان انسان‌ها با همدیگر برای حفظ حقوق خود و همگان است. قانون اساسی بر آیند پیمان است.

= وفاق به معنای نظم فراگیر، همدلانه، عادلانه و پویاست که بر ذهنیت روان‌شناسانه و روش‌شناسانه متکی و بر باور همه‌گیر، فشار ساختمان و ترغیب ساختاری مبتنی است.

= وفاق نیازمند سخت‌افزار و نرم‌افزار است که فرهنگ به معنای عام کلمه نرم‌افزار آن و حکومت‌گری سخت‌افزار آن تلقی می‌شود.

= وفاق برآیند حوزهٔ تصریح و تألیف منافع و دستاورد پاسخ هم‌نظرانه به سه پرسش مهم سیاسی - حقوقی است. قانون اساسی به عنوان دست افزار وفاق محسوب می‌شود که در درون خود هم‌عقیده‌سازی و مصالحه را نهفته دارد.

= انقلاب‌ها هم به عنوان برهم زنندهٔ نظم و وفاق پیشین و هم به عنوان مدعی نظم و وفاق جدید محسوب می‌شوند.

= وفاق حاصل هنجار، مصالحه، تعامل، اشتراک و یابوری است که بر پنج نوع میثاقی، ارزشی، شناختی، منزلتی و نقشی قابل تقسیم‌بندی است. مجموعهٔ هفت = در زمینه وفاق‌های پنج‌گانه سه پرسش مهم وجود دارد:

۱ - چیست؟

۲ - چرا نیک پنداشته می‌شود؟

۳ - چگونه پدید می‌آید؟

پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

= وفاق میثاقی یعنی پذیرش پیمانی حق و تکلیف خودی -

دیگری،

وفاق ارزشی یعنی توافق درباره آرمان‌های بنیادین جامعه،

وفاق شناختی یعنی توافق بر سر برداشت و کردار همگامانه،

وفاق منزلتی یعنی توافق بر سر لیاقت‌های فردی و جمعی انسان‌ها،

وفاق نقشی یعنی توافق بر سر رفتارها و انتظارات از افراد.

= وفاق در حوزه قانون اساسی معانی گوناگونی دارد:

یک ( پاسخگویی حقوقی یا کردار و پاداش و تنبیه مسئولین طبق قانون؛

دو ( پاسخگویی سیاسی یا تشویق، تنبیه و تنبه در برابر گزینش سیاست‌ها و

اولویت‌بندی بدیل‌ها؛

سه) پاسخگویی مالی یا نظارت بر بودجه، خزانه و درآمدها؛

چهار) تلاش دوستانه برای اکتساب و نه تلاش تعرض‌آمیز برای تصرف ؛

پنج) منع اختلال سیاسی از طریق ممانعت از کاهش اعتماد متقابل دولت و ملت

در قضاوت و تخصص و دانش یکدیگر؛

شش) جلوگیری از اختلال در گفتگوهای سیاسی از طریق چاره‌جویی به موقع

برای رفع معضلات جمعی؛

هفت) جلوگیری از اختلال در پیوندهای سیاسی و تلاش برای توزیع بهینه

قدرت، کوشش برای افزایش رضامندی عمومی و کاهش کژ رفتاری سیاسی؛

هشت) ممانعت از کاهش ظرفیت مجاب‌سازی و واقع‌نگری سیاسی و منع

افزایش خشونت

نه) تراکم قانون‌مندانه - رضامندانه قدرت، باز توزیع قانون‌مندانه - رضامندانه

قدرت متراکم، حقانی سازی قواعد بازی سیاسی، کار آمدی دستگاه قضاوت، تقنین و اجرا و کسب مقبولیت از طریق افزایش اعتماد متقابل؛  
(ده) تشویق فعالیت های مشارکتی، مردود شدن گزینش های غیرقانونی، اعلام عمومی و علنی دلایل مردود کردن نامزدان، تسامح در مقابل جرایم سیاسی و حمایت مقتدرانه از قوانین.

= هر انقلابی از آنجا که مدعی نظم جدیدی است بایستی علاوه بر پاسخ به پانزده پرسش مبتنی بر چیستی، چرایی و چگونگی وفاق های پنجگانه، به پانزده پرسش دیگر نیز پاسخ گوید؛ به این معنی که وفاق های پنج گانه نظم سیاسی - حقوقی پیشین چه بوده اند، چرا نتوانسته اند به طرزی پیوسته حضور و تداوم داشته باشند و سرانجام اینکه چگونه مضمحل شده اند. انقلاب اسلامی نیز بایستی در براندازی وفاق های پیشین به محتوا و ماهیت آنها اشاره کند و برای طرد آنها توجیه عقلانی فراهم آورد. اما برای توجیه کردارهای انقلابی بایستی به دلایل معقولیت وفاق های جدید نیز اشاره کند، زیرا بدون فراهم آوردن چنین توجیهی به نظر می رسد امر بر اینکه انقلاب در فضای متوهم و مشحون از کاستی های تئوریک اتفاق افتاده است مشتبه می شود.

= وفاق های پنج گانه به ترتیب بر همدیگر سوار شده و شکل مخروط را پدید می آورند، زیرا هر کدام از وفاق های زیرین بر وفاق های زیرین تکیه معرفت شناسانه دارند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

وفاق میثاقی بر دیگر وفاق‌ها برتری دارد و کار ویژه اصلی آن تعیین کنندگی کارویژه کردار برای سایر وفاق‌هاست. بنیاد وفاق میثاقی بر تجانس و تعارف است. وفاق ارزشی نقش و کارویژه نیرو دهنده‌گی دارد و بر تلازم و تشابه متکی است. کارویژه بنیادین وفاق شناختی تجمیع و ممانعت از پراکندگی است و بر تعامل و توافق مبتنی می‌شود. کار ویژه اصلی وفاق منزلتی عبارت از تجهیز و آماده‌سازی و بر تکاثر متکی است. کار ویژه اصلی وفاق نقشی تکثیر و تدبیر و مدیریت است و بر ترادف و تواردمبتنی می‌شود. بنابراین:

تعیین‌کننده کارویژه‌ها و کردارهای

سایر وفاق‌ها با تجانس + تعارف	یک (وفاق میثاقی	غیر قابل تغییر و متصلب
نیرو دهنده به سایر وفاق‌ها با تلازم و تشابه	دو (وفاق ارزشی	غیر قابل تغییر ولی طویل‌المدت با تمسک به دیرینگی تاریخی
تجمیع و ممانعت از پراکندگی کار ویژه‌ها و کردارها با تعامل + توافق	سه (وفاق شناختی	قابل تغییر ولی متصلب
تجهیز و آماده‌سازی موقعیت‌ها با ارتباط + تکاثر	چهار (وفاق منزلتی	قابل تغییر با تجربه و ممارست
تکثیر رفتارها و تدبیر و مدیریت با ترادف + توارد	پنج (وفاق نقشی	قابل تغییر با تکرار آزمون‌ها و با سهولت

= به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران برای اثبات اتهام رژیم سیاسی - حقوقی سلطنت و مجرم شناختن آمران و عاملان آن بایستی کوشش کند دلایل نامعقولیت و نا کارآیی نظام سلطنتی را با اجرا و پایایی وفاق‌های پنج‌گانه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نشان دهد و در این معنا دست به اثبات حقانیت وضعیت جدید بزند. در غیر این صورت با تزلزل و آشفتگی در حقانیت آغازین، مقبولیت و قانونیت پسینی دچار ابهام می‌شود. پاسداشت چارچوبه قانون اساسی به همراه نگاهبانی از روحیه نظارت و مواظبت پیوسته و نیز انتقاد و اعتراض همدلانه به قانون اساسی، در سه سطح بن‌مایه‌های اولیه، درو نمایه‌های بعدی و کردارهای پسینی می‌تواند به تعمیق وفاق‌ها کمک کند.



پی نویسیها:

1- Barrie Oxford [et all],[*Politics: An Introduction*(London: Routledge, 1997) p. 277.

جامعه‌شناسی، نظم،: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی ( ) :

" ، نامه علوم اجتماعی "

حقوق اساسی و نهادهای سیاسی: مبانی و کلیات ( ) :

همانجا.

دموکراسی ( ) :

:

مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی ( ) :

نظریه‌های جامعه‌شناسی ( ) :

[ ] تفکر نظری در جامعه‌شناسی

( ) :

نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی ( ) :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی